

ماندگار

شرحی بر روی متن
ماندگار

ماندگار حلقهٔ صلی است از هلقهٔ یمیں

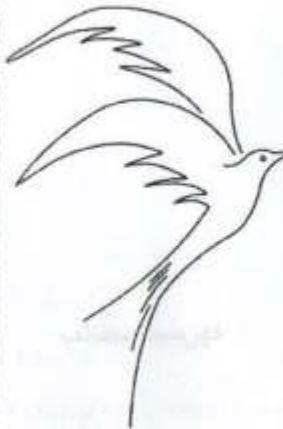


ای گل نگ ک چو زگارنی داشتم
او باری سرمه دوبیالی داشتم
هر جو په ای کی بطل آب داشت
تا ده میانچ پورحالی داشتم



ذخیره: شرام المولی

آنجا که خوش بی طایی خواسته ای پس که های مر نگرد و شرط اتفاقی میکند
آنچا که سر را ب ده میان بخای موی سعی شماره رایی مازد
آنچا که کورسی فاوز سی ادیاری سایی شب رایی شکنند
آنچا که نتیم مایکاران گذشتند های دور را ماندگار می باز
آنده ایم تابعی میم سر بر زر ماندگار



ماندگار

مجموعه‌ای از آداب و سنن روستای سوهان
(طالقان)

شهرام الهوئی

الهوئی، شهرام، ۱۳۴۶ - .

ماندگار؛ مجموعه‌ای از آداب و سنن روستای سوهان (طالقان) / نام

مؤلف: شهرام الهوئی. کرج: شانی، ۱۳۸۷.

۶۸ ص: مصور.

فهرستویسی بر اساس اطلاعات فیبا

بالای نتوان: مجموعه‌ای از آداب و سنن روستای سوهان (طالقان). ۱.

داستان‌های کوتاه فارسی--قرن ۱۴. ۲. سرگذشت نامه ۳. تاریخ-آداب و

سنن.

۸۶۳ / ۶۲

PIR ۷۹۵۳ / L ۷۳۴۶ م ۲ ۱۳۸۷

۱۱۶۵۹۹۵

ماندگار

مجموعه‌ای از آداب و سنن روستای سوهان
(طالقان)

شهرام الهوئی

منحدر آرا: محمود حبیب‌الهی • خط: اتفین هنتر • ناظر چاپ: مسعود حبیب‌الهی

چاپ اول: تابستان ۱۳۸۷ • شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

چاپ و صحنه: ثامن الحجج (ع)

قیمت: ۱۵۰۰ تومان

همه حقوق برای ناشر محفوظ است

نشر شانی: کرج، صندوق پستی ۳۱۳۵۶

همراه: ۰۹۱۹۹۱۶۳۶۵۸۵ - ۰۹۱۲۳۶۳۲۸۵۳

مرکز پخش: قم - خیابان صفاییه - کوچه بیگدلی - کوی شیرین - پلاک ۶۹

انتشارات اینکاردانش - ۰۹۱۲۵۵۱۷۹۲۵ - ۰۹۱۲۷۵۰۷۴۹۴

فهرست مطالب

۷	پیشگفتار
۹	مقدمه
۱۱	مختصری در مورد طالقان
۱۳	آشنایی کلی با روزنای سوهان
۱۵	اقتصاد روستا
۱۷	برداشت محصول
۱۹	کوچ
۲۴	مراسم عروسی
۲۶	گذری بر طبیعت زیبای کوه
۳۳	نگاهی به فعالیت‌های اهالی در طول سال
۳۸	سلسله مراتب کارهای اجرائی
۴۳	بازی‌ها
۴۶	ضمام
۵۹	لغت‌نامه

ماندگار

سلام بر تو ای کران تاکران مهریانی
 سلام بر تو ای بیکرانه سخاوت و زیبایی
 به تو ای تا صبح نشسته در کنار من
 به تو ای نغمه خوان در گوش کودکانه من
 به تو که دست در دست من داده ای به مهر
 تا بیاموزم راه و رسم مهریانی و عشق
 به تو و تنها به تو من اندیشم، مادر

پیشگفتار

به نام خالق یکتا، یگانه بخششنه بی همتا
 آنجاکه خوشه های طلایی خورشید از پس کوه های
 مرسنگدوش پرتو افشاری می کند و زمین نمناک از شبتم صبحگاهی را
 می نوازد،
 آنجاکه تریم باران بهاری سبزه زار بن دشت و اندست را سیراب
 می کند،
 آنجاکه صدای خشن خش برگهای ریخته از درختان پاییزی در
 کوچه باعهای نوگل سکوت طبیعت را می شکند،
 آنجاکه دانه های برف رقصان و غلطان عروس زمستان را سفید
 پوش می کند،
 آنجاکه بوی دود تورستان با مه صبحگاهی در هم می آمیزد،
 آنجاکه صدای هی هی چوپان بازنگ گوسفندان هم نوامی شود،
 آنجاکه صدای بین ریای موذن سالکان را به سوی سجاده
 فرامی خواند،

آنچاکه صدای شر شر آب ده میان و ناله مرغ شب نجوای
موسیقی شبانه را می سازد ،
آنچاکه کور سوی فانوس او بار سیاهی شب را می شکند ،
آنچاکه شاخه های خمیده از برف ، ما را به باری فرا می خواند ،
آنچاکه ،
آنچاکه قلم یادگاران گذشته های دور را ماندگار می سازد ،
آمدۀ ایم تا بمانیم سرسیز و ماندگار .

مقدمه

به نام هستی بخش

دیرزمانی نیست که در این کوچه های خلوت و بسی حركت
صدای مردان و زنانی به گوش می رسید که از صبح تاغروب دلنواز در
جنوب و جوش بودند تا امورات زندگی خود را بگذرانند .
اما امروز که نه ، فردا اثری از آن یادگاران اهل قدیم نمی ماند و اگر
نشاشد نوشته ای و دستبرگی هر چند پر نقصان از آن دوران ، زندگی در
این کوچه باعها بسی سخت و طاقت فرساست .
این حفیر برآنم تا سبب خیری شوم تا این ریسمان در حال
گستن راگرهای بزنم ماندنی و در این راه محتاج نظرات و پیشنهادات
دلسوخته گان می باشم .

در این مجال سعی شده است در موضوعات مختلفی چون
طبعت ، کرج ، بازی ها ، مراسم عروسی ، سخن گفته شود .
ماندگار حلقه وصلی است از اهل قدیم به نسل جدید
در اینجا بر خود لازم می دانم از کلیه کسانی که در تهیه اطلاعات

مورد نیاز اینچا برا مورد لطف و عنایت قرار داده‌اند، تشکر و فدردانی نمایم. ضمناً هرگونه انتقاد و پیشنهاد دوستان را به دیده‌منت می‌گذارم.

مختصری در مورد طالقان

طالقان یکی از بخش‌های شهرستان ساوجبلاغ و از توابع استان تهران است که از شمال به بخش الموت و کوههای تخت سلیمان مازندران، از شرق به کوههای گجر و آزاد بیر، از غرب به روستای الموت و از جنوب به شهرستان‌های ساوجبلاغ و آبیک محدود می‌گردد.

طالقان منطقه‌ای است کوهستانی با تابستان‌های معتدل و زمستان‌های بسیار سرد. اقتصاد مردمان آن برپایه کشاورزی، دامداری می‌باشد، طالقان مشتمل از ۸۵ روستای بزرگ و کوچک می‌باشد که مرکز آن شهرک نام دارد و شامل دو دهستان بالا طالقان به مرکزیت جوستان و پایین طالقان به مرکزیت شهراسر می‌باشد. طالقان از دیرباز مهد هنرمندان، نویسنده‌گان، رجال سیاسی و روحانیون بزرگ بوده است همچون استاد امیرخانی و درویشن عبدالمحیج طالقانی از اساتید هنر خوشنویسی، جلال آل احمد نویسنده، سرلشگر شهید فلاحت فرمانده ستاد مشترک ارتش، آیت الله سید محمود طالقانی اولین امام

جمعه ایران، ملا نظر علی سوهانی مولف کتاب کشف الاسرار و از مجدهای زمان خود.

طالقان نقش بسزائی در رونق کشاورزی شهرهای آبیک، قزوین و تاکستان دارد. آب رودخانه طالقان از سال ۱۳۴۶ از طریق یک سد و تونل انحرافی به دشت قزوین فرستاده می‌شود به علت کمبود شدید آب تهران در چند سال اخیر و به دنبال مطالعات چندین ساله سازمان آب منطقه‌ای تهران، سد طالقان در منطقه سبزوار روزنای روشنابرد بر روی رودخانه شاهروود احداث گردید.

در پی آیگیری و بیهوده‌برداری سد طالقان، در فصل تابستان، مردم بسیاری از شهرهای دور و نزدیک به جهت گذراندن اوقات فراغت به این منطقه سفر می‌کنند. این موضوع از جهت رونق اقتصادی نقش بسزائی دارد اما در کنار آن باعث تخریب و آلودگی محیط زیست گردیده است که مسئولین امر باید اقدامات شایسته‌ای در جهت جلوگیری از آن به کار گیرند.

آشنایی کلی با روستای سوهان

روستای سوهان جزء دهستان پایین طالقان می‌باشد از شمال به رشته کوههای کل سنگ، مرستگدوش، کامکان، بورسره، از جنوب به روستای روشنابرد، از جنوب غرب به روستای کش و کش رود و از شرق به مزارع روستای دبلید محدود می‌گردد. از نظر جاذبه‌های طبیعی و تاریخی مناطق بسیار زیبا و جذابی دارد از قبیل آثار چره - آثار گرگ واز - چشمہ حیدر - بیخچال طبیعی خشکچال، هفت چشمہ - درخت چنار - زاغه دره کنار روستا و تپه اریان.

در زمینه سوادآموزی اولین مدرسه پایین طالقان در سال ۱۳۲۱ توسط خیرین روستا ساخته و تحويل اداره فرهنگ وقت گردید. دانش آموزان از روستاهای دور و نزدیک جهت تحصیل به روستا می‌آمدند پس از آن در سال ۱۳۵۰ مدرسه راهنمایی و دبیرستان نیز تأسیس گردید. برق روستا در سال ۱۳۵۵ توسط خودیاری و همکاری اداره برق افتتاح گردید.

در زمینه ارتباط موصلاتی جاده ماشین رو در سال ۱۳۴۶ به

همت و کوشش اهالی و با وسائل اولیه از قبیل بیل و کلنگ احداث گردید این جاده چند سال بعد با اختصاص بودجه تعریض و توسعه پیدا نمود.

در زمینه بهداشتی یک خانه بهداشت در سال ۱۳۵۰ احداث گردید که هفته‌ای یک روز پزشک از مرکز بخش می‌آمد و به مداوای مردم می‌پرداخت خانه بهداشت در سال ۱۳۶۵ تعطیل گردید.

در مورد ارتباط مخابراتی از سال ۱۳۷۵ یک دفتر مخابراتی در روستادیر گردید که با همت اهالی این دفتر در سال ۱۳۸۱ به یک مرکز ۲۵۰ شماره‌ای تبدیل شد.

اقتصاد روستا

منبع درآمد اهالی کشاورزی و دامداری و در کنار آن تعدادی معازه بود در فاصله سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۰ حدود ۱۲۰۰ رأس گوسفند، ۶۰ رأس گاو شیری، ۵۰ رأس گاو نر (ورزا) و ۵۰ رأس الاغ و قاطر بود. گله گوسفندان به دو دسته تقسیم می‌شدند حدود ۴۰۰ رأس گوسفند که در ده نگهداری می‌شد (ده مال) و حدود ۸۰ رأس گوسفند که در کوه نگهداری می‌شد (کوه مال) گوسفندان ده و کوه هر کدام به دو دسته مال و ورکولی تقسیم می‌شدند. گوسفندان ده هر روز پس از چرا در مزارع و چراگاههای اطراف به ده باز می‌گشتند اما گوسفندان کوه از اوایل بهار تا اواسط پاییز در اطراف شهرستان آبیک و کوههای ده نگهداری می‌شدند. گاوهاشیری نیز در ده نگهداری می‌شدند اما گاوهاشیری نر از ۱۵ خرداد تا اوایل مرداد ماه در کوه به صورت آزاد چرا می‌گردند. قاطر و الاغ برای کارهای شخصی، حمل علوفه در داخل روستا و همچنین جهت حمل مسافر از روستا به اطراف و بخش آبیک و تنکابن استفاده می‌شد.

عده‌ای از اهالی برای تأمین مخارج زندگی پاییز و زمستان در تنکابن مشغول به کار می‌شدند. تعدادی از آنها در تنکابن به صورت دائم سکونت پیدا می‌کردند که هم اکنون فرزندان آنان در آنجا زندگی می‌کنند. مسیر رفتن به تنکابن ۳ الی ۴ روز بطول می‌انجامید این مسیر از طریق کوه ماله خانی، روستای بالا روج الموت، گرمارود، پیچ بن، گردنه سلمبار، روستای دو هزار و قلعه گردن خرم آباد انجام می‌شد عبور از این مسیر در فصل پاییز با مشکلات و خطرات بسیاری همراه بود در مورد مایحتاج روزانه حدود ۷ باب مغازه وجود داشت که اهالی از آنها خرید می‌کردند.

محصولات کشاورزی عبارت بود از گندم، جو، علاس (مزجو)، نخود، سیب زمینی، چغندر و لوبیا.

برداشت محصول

گندم در پاییز و بقیه محصولات در بهار کشت می‌شد پس از درو محصولات که از اوایل تابستان آغاز می‌شد از اواسط مرداد ماه خرمن کردن آنها شروع می‌شد: اکثر زمین‌های خرمن در بالای مزار بودند زمین خرمن را پس از درو محصول، آب می‌انداختند سپس روز بعد خسمن پاشیدن کاه بر روی آن با بوم گردان آن را صاف و محکم می‌کردند تا سطح آن آماده کار شود صبح روز خرمن کردن مقدار معینی گلش را بر روی زمین پهن می‌کردند ساعت ۱۰ صبح یک جفت ورز را به خرمن می‌آورند و با وسائل همچون دار و جت به هم متصل می‌کردند در انتهای آن نیز چپر را فرار می‌دادند یک نفر روی چپر می‌ایستاد و گاوها به صورت دایره‌وار در خرمن می‌چرخیدند تا بر اثر گردش آنها و عبور چپر از روی محصول خرد شود. این کار تا ساعت ۵ بعد از ظهر ادامه داشت. کاش خردشده را با استفاده از بمب و جمع آوری می‌کردند. صبح روز بعد گلش انباسته شده را با استفاده از شانه به هوا پرتاب می‌کردند و به اصطلاح باد می‌دادند تا گندم از کاه جدا شود بدین

ترتیب گندم که سنتگین بود در همان محل فرود می‌آمد و کاه چون سبکتر بود چند متر دورتر بر روی زمین می‌نشست گندم جدا شده را با استفاده از گُم و قربال تمیز می‌کردند تا ناخالصی از آن جدا شود.

گندم را با جوال و کاه را با استفاده از وnde به خانه و اتیار می‌بردند بدین ترتیب يك دوره ۲ روزه خرمن کردن به پایان می‌رسید در کنار خرمن با استفاده از شاخه‌های بلند درخت تبریزی و بید يك سایه کلام جهت استراحت نیمروزی و صرف غذا می‌ساختند در روز باد دادن گندم، چوبیان، حمامی و سلمانی برای گرفتن اجرت و مزد کار یکساله خود به خرمن می‌آمدند.

وسایل و ابزار خرمن کردن عبارت بودند از: دار - جت - لاین - چبر - شانه - دوهاله - گُم - قربال و ترازو شایان ذکر است مزارع ده به ۲ گروه تقسیم می‌شد: آیش و کلا.

آیش زمینهای که کشت می‌شد و کلا زمینهای که کشت نمی‌شد. چاکبلو و کله چال باهم، و میان راه، مرگ دشت، رزان، آلتتو، درکان، سرین چال، ریاضته با هم کشت می‌شد. در ضمن وضعیت زمین‌های آیش و کلا یکساal در میان عرض می‌شد.

کوج

از اویل استفندماه زمزمه‌های گرفتن چوبان کوه به گوش می‌رسد بالاخره پس از گفتگوهای بسیار سه نفر وظيفة چوبانی را به عهده می‌گرفتند بر عکس امروز که اکثراً این کارها گریزان هستند در آن زمان چوبانی یکی از مشاغل مهم به شمار می‌رفت ازاواخر استفندماه به تدریج کوج آغاز می‌شود گوستندان قسر و نر صبح زود به حرکت در می‌آیند صدای زنگ گوستندان و پارس سگ‌ها در هم می‌آمیزد و نشان از سفری طولانی را می‌دهد این حرکت از مسیر چاکبلو آغاز می‌شود. مردم گله و چوبانها را بدرقه می‌کنند مسیر به طرف روستای شهراسر و از آنجا به روستای نساء و گردنه دوزخ دره ادامه می‌پاید حرکت باید طوری برنامه ریزی گردد تا قبل از ساعت ۱۱ صبح گوستندان از گردنه عبور کنند زیرا با گرم شدن هوای حرکت گوستندان بر روی برف‌های بخ زده از شب قبل، مشکل می‌شده‌است از عبور از دوزخ دره، پیمودن مسیر آسانتر می‌شود زیرا آن طرف بر فها زودتر آب می‌شود حوالی ساعت ۳ بعد از ظهر گله به روستای آقچری می‌رسد پس از خوردن غذا و

استراحت گوسفندان، مجدداً حرکت آغاز می‌شود و از طریق زغال چالان کاروان خسته از حرکت به آبیک می‌رسد البته چند ماه قبل از حرکت، هماهنگی‌های لازم برای اجراهه زمین‌های مورد استفاده به عمل آمده است این گله تا حدود ۱۳ فروردین در آبیک می‌ماند تا بقیه گله‌های (زایع) به سمت آبیک حرکت کرده و به آنها پیوندد این اسکان موقت تا حدود ۱۰ خرداد ماه ادامه می‌باید در طول این مدت بعضی اوقات در اثر غفلت ممکن است در طول شب گوسفندان مورد سرفت راه زنان قرار گیرند.

از ۱۰ خرداد ماه که بر فهای کوههای طالقان آب شده و گیاهان از زمین می‌رویند برگشت به دیار و خانه آغاز می‌شود. برخلاف زمان رفت که در یک الی ۲ روز انجام می‌گرفت مسیر برگشت طی یک هفته به طول می‌انجامد گله به حرکت در می‌آید، شب را در آبیک بالا اطراف می‌کنند گوسفندان را می‌دوشنند و شیر آن را صبح می‌فروشند پس از آن گله گوسفندان شب دوم را در روستای آقچری مسبری می‌کنند و به همین ترتیب شب سوم را در اوخره آقچری، شب چهارم در کوگهره روستای نساء شب پنجم در شهراسر، شب ششم در پشت روستای روستای کش شب هفتم در آسیوکل سرو بالآخره شب آخر به سوهان می‌رسیدند.

لازم به ذکر است مسیر شهراسرتا سوهان یک سال در میان از طریق لات سبزان (محل دبوره سد) و گله چال به سوهان طی می‌شد دلیل آن هم کشت زمین‌های روستای کش و شهراسر در سال بعد

زمین‌های کله چال بود.
حدود ۵ شب در اطراف ده بودند این پنج شب را بادر میان راه و با در چال چالکان می‌مانند چوبانان هم در طول این چند روز به کارهای منزل رسیدگی می‌کردند و آرام آرام آهنتگ سفر به کوه می‌کردند.
بیستم خرداد ماه است کوه و صحرا همه جا سبز و بوی زندگی می‌دهد حرکت آغاز می‌شود حدود یک هفته در کوکلکان و سپس حرکت به سوی خشکچال ادامه می‌باید حدود ۱۵ روز در خشکچال چادر می‌زنند و پس از آن به سوی الهوچال. تا دهم مرداد ماه در جیرالهوچال و به دنبال آن تا ۱۵ مهرماه در جرالهوچال. در طول تابستان مسیر کوه شلوغ و پر رفت و آمد است. شیرهای دوشیده شده هر روز پنیر شده و با قاطر به ده آورده می‌شود مواد غذایی و مایحتاج پس از آوردن پنیر به ده، به کوه بردہ می‌شود گاهی بر اثر اصابت سنگ گوسفندی رخمنی می‌شود که آن را سر می‌برند و به ده می‌آورند و تحويل صاحبیش می‌دهند. از طرفی از اوایل تیرماه اهالی برای تهیه علوفه به کوه می‌روند و حدود یک هفته در آنجا می‌مانند. منطقه بورسره جرکامکان و بعضی نواحی دیگر برای تهیه الهو، گرز و کمه پیش بینی می‌شود و چرای گوسفندان در آنجا ممنوع است پس از چندین علوفه و لوك زدن و خشک شدن آن از اوایل مرداد ماه حمل علوفه به ده آغاز می‌شود. هر شب ساعت حدود ۲ با مدد جوان‌ها بالاغ و قاطر عازم کوه می‌شوند و حدود ساعت ۹ صبح به ده بر می‌گردند.

راه کوه در خرداد ماه یک روز توسط اهالی با بیل و کلنگ پاکسازی می شود زیرا برف و باران بعضی از قسمت ها را خراب و عبور را مشکل می کند مخصوصاً گوپیشانی و کامکان. جوان ها برای تهیه سبزی کوهی از قبل آنک، سورک، پیازک، کمنگوش و ریواس از ۱۵ اردیبهشت تا اوایل تابستان به کوه می روند در زمان های دورتر حمل مسافران الموت به تهران هم از این همین راهها انجام می شد به این ترتیب برخلاف امروز که مسیر راه کوه خلوت و ساكت است در آن زمانها هر شخصی به کوه می رفت در طول مسیر به چندین نفر برهمی خورد و اگر دچار مشکل می شد احساس ناامیدی نمی کرد.

صحبت الهوچال بود، علاوه بر چادر چوبانان عده ای هم که گوسفندان آنان نسبت به سایرین بیشتر بودند نیز با خانواده به کوه می آمدند و چادر می زدند که اینها را چادردار می گفتند.

چرا گوسفندان در کوه به این صورت بود که از ساعت ۶ بعد از ظهر ۲ نفر چوبان گله را حرکت می دهند و تا حدود ۹ صبح روز بعد در کوه می چرانند سپس برای دوشیدن صبح دان گوسفندان را به چادرها می بیند پس از دوشیدن ساعت یازده صبح گله با یک چوبان حرکت داده می شود تا ساعت پنجم بعد از ظهر که مجدداً برای دوشیدن نمازی دان باز می گردد به شیر دوشیده شده در همان لحظه مایع پنیر زده می شود و روز بعد به این آورده می شود. در بعضی سال ها کوه بواچال متعلق به روستای مدان الموت اجاره می شد تا از نظر علوفه،

گله با مشکل و کمبود مواجه نشود از ۱۰ مهر ماه بتدریج گله به سوی ده برگشت داده می شود حدود یک ماه درورید و زمینکان اطراف می کنند و پس از آن به ده برمی گردد در این زمان گوسفندان را هر شب در بیرون ده نگهداری می کنند، عده ای از اهالی نیز هر شب یکی شام را برای چوبان می آورد تا گوسفندان را ببروی زمین وی بخواباند (با خاطر کرد گوسفندان) این برنامه تا حدود اوایل آذر ادامه دارد از اوایل آذرماه و با نشستن برف زمستانی، گوسفندان را هر شخص به طوبیه خود می برد. پدین ترتیب کرج به پایان می رسید.

مراسم عروسی

برخلاف امروز که مراسم عروسی در یک روز انجام می‌شود در سال‌های دور در سه روز صورت می‌گرفت. شب قبیل از عروسی مراسم حنابندان مثل امروز در خانه عروس انجام می‌گرفت فردا آن روز داماد به اتفاق ساقدوش‌ها به حمام می‌رفتند و پس از بیرون آمدن به خانه پدر خود می‌رفت و افراد فامیل به وی تبریک و شادباش می‌گفتند بعد از آن داماد به پشت بامی که قبلاً برای مراسم عروسی در نظر گرفته بودند می‌رفت. مردم نیز به آنجا می‌رفتند و ضمن تبریک پولی را جهت شادباش به وی هدیه می‌دادند در حین این مراسم نوازندگان نیز مشغول نواختن موسیقی بودند روز بعد ساعت حدود ۱۰ صبح مراسم چهارچمان در محوطه‌ای بریا می‌شد بدین ترتیب که فامیل‌های داماد هر یک (خانم‌ها) مقداری شیرینی و میوه را در مجمع (سینی بزرگ) گذاشتند و آن را بالای سر خود به مجلس می‌آوردند این مراسم نیز تا ظهر ادامه داشت صبح چهارچمان عروس را به حمام می‌بردند بعد از ظهر داماد به اتفاق ساقدوش‌ها (زمادست بوار) و جوان‌ها به سر او بارگذاری می‌کردند و در آنجا

مراسم پرتاب سنگ و گشتنی انجام می‌شد. از طرف دیگر پدر داماد و بزرگترهای خانواده، به خانه عروس رفته و جهیزیه عروس را صورت برداری می‌کردند و آن را توسط یک نفر برای داماد می‌فرستادند تا وی آن را امضای کند. پس از امضای صورت جهیزیه توسط داماد و دادن انعام به آورنده صورت جهیزیه آن را به خانه عروس می‌بردند و تحويل می‌دادند. جهیزیه را بروی قاطر یا اسب می‌گذاشتند و عروس را نیز روی یک اسب یا قاطر دیگر سوار می‌کردند.

داماد از سر او بار به پائین می‌آمد تا ده میان، عروس نیز حدود ۱۰۰ متر پایین‌تر می‌ایستاد و سپس مراسم پرتاب نار انجام می‌شد پس از انداختن نار آنچنان شور و حالی در مردم ایجاد می‌شد که همیشه بیاد ماندنی است.

پس از نار اندازی داماد و همراهان به سوی خانه پدری خود می‌رفت و سپس بقیه اهالی به اتفاق عروس به سمت خانه داماد می‌رفتند در جلوی درب خانه داماد معمولاً پدر یا برادر عروس از پدر داماد جهت عروس خانم زیرانداز طلب می‌کردند بدین ترتیب پس از گفتگوی‌های زیاد و گرفتن زیرانداز عروس به خانه داماد می‌رفت فردای آن روز در خانه داماد مراسم پای تختی (سریندان) سریا می‌شد و در آنجا با آش رشته از خانمهای پذیرایی می‌شد، خانمهای نیز هر یک مبلغی به عنوان شادباش به عروس می‌دادند بدین ترتیب مراسم عروسی به پایان می‌رسید.

به پایان آمد این دفتر حکایت همچنان باقی است
به صد دفتر نشاید گفت حسب الحال مشتاقی

گذری بر طبیعت زیبای کوه

رفتن از ده به کوه از طرق زیر امکان پذیر است:

مسیر روپاپشته - مسیر هفت چشمه و رودخانه - مسیر زولکان
سر - مسیر زمینکان رودخانه - مسیر مرستنگدوش

۱- مسیر روپاپشته:

از سر اوبار حدود ۲۰ دقیقه شب تندروپاپشته در پیش رو است
پس از پیمودن این مقدار راه حدود ۵۰۰ متری، به زمینهای با شب
ملایم می‌رسیم. ۱۰ دقیقه راه می‌رویم اگر احساس تشنجی کنیم
می‌توانیم ۵ متر به سمت چپ رفته، چشمهای در آنجاست (چشمه
علی جان) پس از نوشیدن آب به راه ادامه می‌دهیم حدود ۱۵ دقیقه
مسیر را طی می‌کنیم به دواز چاک می‌رسیم. در سال‌های پر بازانی کمی
آب از سبزه‌زار آن بیرون می‌آید که در اوایل تابستان خشک می‌شود اما
رطوبت آن تا اواسط تابستان باقی می‌ماند.

پس از عبور از پک گردنه کوچک - به کوکلکان که منطقه‌ای

سرسبز است وارد می‌شویم (گیاه زرده یا آویشن فراوان است) سنگ
چشمی حدود ۱۰۰ متر زیر راه قرار دارد پس از طی مسافتی حدود
۱۰۰ متر به یک شبب می‌رسیم که حدود ۱۵ دقیقه طول مسیر دارد وقتی
به بالای گردنه می‌رسیم کوه کل سنگ همچون دزی مستحکم و استوار
سر بر افلاک کشیده خودنمایی می‌کند این کوه مامن و جایگاه بزرگ‌کوهی
است این حیوانات در بعد از ظهرها نزدیک غروب آفتاب برای
خوردن آب به جویبار دانه خانی یا رودخانه فرختن می‌روند در سالیان
نه چندان دور خرس و پلنگ نیز در کوههای سوهان دیده می‌شد.

از گردنه به سمت راست (الیته راه مشخصی نیست) به زمینکان
و دشت ماز می‌رسیم. از بالای گردنه مسیر را حدود ۱۵ دقیقه ادامه
می‌دهیم به جویبار زیبای دانه خانی می‌رسیم. جویباری بسیار زیبا و
سبزه‌زاری دل‌انگیز در دامنه گل سنگ، در بهار، الهو تمام منطقه را
می‌پوشاند. کسانی که یخواهند باخانواده به این نقطه برسند حدود دو
 ساعت و نیم، برای افراد عادی حدود یک ساعت و نیم وقت لازم است
جویبار دانه خانی سرچشمه آب هفت چشم است.

پس از استراحت و خوردن غذایی دوباره به راه می‌افتم. شبب
نفربیاً تندی در پیش است حدود ۱۰ دقیقه بعد به گردنه گر پیشانی
می‌رسیم تمام کوههای سوهان و قسم اعظم کوه روسنای کش در
پیش روی ماست. زیر با دره عمیق خشکچال است روی رو متداول به
راست رژده و گل نو قرار دارد و از آن جا به سمت چپ به ترتیب
کامکان گردنه النگری پور سره، سیاه دره و سپس به سمت

کوههای کش.

در پایین پورسره منطقه الهو چال است از گردنه گوییشانی با شبب بسیار تند حدود ۳۰۰ متر پایین می رویم کمی مانده به انتهای شبب سمت راست حدود ۲۰۰ متری یک چشممه آب قرار دارد، معمولاً همه ساله تا ۲۰ خرداد در پای این گردنه و درههای گل نو و گل سنگ برف باقی می ماند، به جیرخشکچال می رویم در اینجا مسیر دوشاخه می شود مسیر رویرو به جر خشکچال می رویم این منطقه از چهار طرف به کوه مسدود است و به همین جهت آب برف و باران در همانجا فرو می رود و دو مرز چاله بیرون می آید و ۵۰ متر پایین تر دوباره به زمین می رود و از چشممه حیدر بیرون می آید.

در جرخشکچال برای یافتن آب می توان در همان اوایل راه به سمت راست رفت تا به آب رسید در بهار به علت ذوب برفها آب تا وسط خشکچال می آید اما به تدریج با ذوب برفها آب از آیشار پای کوه (سیاه چره) پایین تر نمی آید، مسیر را ادامه می دهیم خشکچال کاملاً مسطح و صاف مانند یک زمین فوتbal است در انتهای این چمنزار به سمت جنوب در داخل تخته سنگها (سه کله قندی کنار هم) یک یخچال طبیعی قرار دارد آب این یخچال از ذوب برفها می آید و به علت سرمای شدید در همانجا یخ می بندد برای پیدا کردن این یخچال حتماً باید یک فرد راهنمای همراه یاشد زیرا دهانه غار باریک است و از بیرون برای افراد عادی مشخص نیست، از سمت شمالی خشکچال می توان به رُزده رفت گیاه ریواس رُزده بسیار ترد و خوشمزه است و تا اوایل

تابستان در دامنه های آن وجود دارد پس از گذر از خشکچال و طی یک شبب نسبتاً تند به مدت ۱۵ دقیقه، به ابتدای کامکان می رویم، سمت راست این راه به سوی قله، مروارید گهره نام دارد، سبزی آنک در آنجا فراوان است اگر به سوی قله کوه برویم از فراز آن نمای بالای طالقان نمایان است، کوههای دنبليد، شهرک، گلينک، هرنج، حستجون و مخصوصاً رویرو چشممه بسیار زیبا و پر آب سفید آب، راه کامکان را ادامه می دهیم پس از حدود ۳۰ دقیقه به گردنه النگری می رویم این گردنه مرز بین کوههای سوهان و دنبليد است پس از ۱۰ دقیقه به سبزه زار بسیار زیبا و دل انگیز ماله خانی می رویم چشممه ماله خانی نگار چشممه - آب بسیار سرد و گوارا دارد که در پایین دست آن چادر و گله گوسفندان دنبليد فرار دارد معمولاً تا اواسط تابستان اکثر روزهای تعطیل در این منطقه چادر کو هنوردان و دوستداران طبیعت برپا است که از روستاهای دور و نزدیک به آنجا می آیند، در گردنه النگری به سمت چپ یک راه به سمت پورسره وجود دارد که البته خیلی آشکار نیست.

برمی گردیم به جیر خشکچال، راه سمت چپ به مرز چاله و الهو چال می رود بعد از حدود ۱۵ دقیقه از خشکچال به مرز چاله می رویم مرز چاله گودالی است سرسبز از الهو که تا اوایل تابستان آب خشکچال از آنجا بیرون می آید و بعد از حدود ۵۰ متر دوباره به زمین فرو رفته و از چشممه حیدر بیرون می آید از مرز چاله به سمت چپ به چشممه حیدر می رود و از سمت راست پا رویرو پس از طی یک شبب

تند به گردنه بیلی می‌رسیم از گردنه بیلی پس از حدود ۲۰ دقیقه به محل جیر کامکان و پس از حدود ۱۵ دقیقه به غارک می‌رسیم جویباری بسیار سرد و گوارا در سرچشمه این جویبار یک غار و پناهگاه نسبتاً بزرگ وجود دارد پس از غارک بعد از ۱۰ دقیقه به لوسری زمین سپس به محل چادرهای چیرالهوچال و از آنجا پس از ۱۵ دقیقه به جرالهوچال می‌رسیم.

الهوچال تاسال‌های حدود ۱۳۵ در تابستان همچون دهکده‌ای کوچک بود که انسان در آنجا احساس غریبی و تنها نمی‌کرد صدای گوسفندان، مرغ، خروس و بجههای کوچک هنوز در گوش بزرگان و قدیمی‌ها طنین انداز است هنوز نور آتش اجاقها از دوردست‌ها پیدا است، آواز پرطین چوبانان بر فراز کوههای بورسره و سیاه دره به گوش می‌رسد برخلاف زندگی پر زرق و برق امروز بودند انسانهایی که ساده به دنیا آمدند، ساده زیستند و بالاخره ساده به دیدار باقی شناختند.

پس از الهوچال و طی مسافتی حدود ۲۰ دقیقه به گردنه سیاه دره می‌رسیم گردنه سیاه دره مرز کوههای سوهان، کشن و الموت است در گردنه سیاه دره آثاری از قبور سالیان دور به چشم می‌خورد

۲ - مسیر هفت چشم و رودخانه

از هفت چشم پس از طی یک شب تند به مدت ۱۵ دقیقه به بالای گردنه خوش از رو می‌رسیم. از اینجا تاساین لات را می‌توانیم از

۳ - مسیر زمینکان رودخانه

از ده به میان راه رفته و از آنجا از کنار رودخانه ادامه مسیر می‌دهیم پس از گذر از کچالک، سرخه پند، گرگ واژ به زمینکان می‌رویم. می‌توان از زمینکان به سمت غرب تغییر مسیر داده و از دشت

دو مسیر برویم اول از مسیر آسیاب کلسرو چره و دوم از مسیر لوله آب به چنارک لت و سائین لات. تا سائین لات حدود ۴۵ دقیقه طول می‌کشد مسیر را از سائین لات ادامه می‌دهیم پس از حدود ۳۰ دقیقه به تقاطع آب چشم‌های حیدر و الهوچال دو آب می‌رسیم. به سمت راست رفته و پس از ۱۰ دقیقه به چشم‌های حیدر می‌رسیم چشم‌های پر آب، زیبا و با شکوه، طبیعتی جذاب.

برای کوهپیمایی افراد خانواده مسیری راحت و بیاد ماندنی است خوردن غذا و استراحتی در زیر درخت گنج خستگی جسم و روان را از بین می‌برد و خوابیدن در شب و نگاه در آسمان بیکرانه و پر ستاره انسان را سیکبال و آسوده خاطر می‌سازد. آب ده از همین چشم‌های و از طریق یک خط لوله به طول ۷ کیلومتر وارد شبکه ده می‌شود اگر از چشم‌های حیدر بخواهیم به الهوچال برویم می‌توانیم پس از عبور از یک شب تند به مدت ۱۵ دقیقه از شمال چشم‌های حیدر به مرز چاله رفته و از آنجا به سمت چپ راهی گردنه بیلی و الهوچال شویم ضمناً اگر مسیر دو آب را مستقیم ادامه دهیم پس از حدود ۴۰۰ متریه محل تلاقی آب غارک می‌رسیم که تا غارک حدود ۲۰ دقیقه شب تند وجود دارد

مازیه گردنی دانخانی برویم این مسیر حدود ۱/۵ ساعت به طول می‌انجامد.

۴- مسیر مرستگدوش

پس از عبور از عیان راه و گذشتن از دره مرگدشت از فراز گردنی مرگدشت به سمت شمال می‌رویم و پس از گذر از سرین چال، سیاه غار رجه، تیغ چال، کوکهره به مرستگدوش و چشمه عسلکان می‌رسیم این مسیر حدود ۲ ساعت به طول می‌انجامد پس از حدود ۳۰ دققه به گردنی دو جار و از آنجا به سمت چپ به کل سنگ و قله دو برار می‌رسیم در گردنی دو جار آثاری از قلاع اسماعیلیه به چشم می‌خورد.

۵- مسیر زولکان

از راه پشت هفت چشمه به گوگل خسانک می‌رویم، به سمت چپ رفته و پس از گذر از آب به سوی بالای زولکان می‌رویم. مسیر را در خط راس کوه ادامه می‌دهیم و پس از گذر از سکویی گردن، ورید به دانه خانی می‌رسیم این مسیر حدود یک ساعت و نیم طول می‌کشد از گردنی سکو به سمت چپ به زولکان دره، خشک دره و کشارسنگ می‌روند.

نگاهی به فعالیت‌های اهالی در طول سال

با فرا رسیدن فصل بهار، برف زمستان بتدريج آب می‌شود و جای خود را به باران بهاری می‌دهد با ریزش باران بهاره برفها سریع ذوب و مزارع سبز می‌شود در شب عید هر خانه در حد توان خود سعی می‌کرد تا بهترین غذای سالانه خود را تهیه کند پس از آماده شدن غذا هر خانه برای افراد نزدیک و فامیل از غذای خود می‌برد و طبعاً آنان نیز از غذای خود برای فامیل می‌برندند بدین ترتیب سفره عید بسیار رنگین بود همه افراد خانواده در خانه پدری جمیع می‌شوند برخلاف امروزکه برای هر شخص یک بشقاب، کاسه، لیوان جداگانه فرار می‌دهند در آن زمان فقط قاشق هر نفر جدا بود برقچ (تیره) را در یک ظرف بزرگ می‌ریختند بنام لنگری - خورشت (ورتیله) را هم روی آن سرازیر می‌کردند بزرگترها در زیر کرسی می‌نشستند و بچه‌ها هم اگر جا نبود در کناره‌های کرسی، آب را درون یک کاسه بزرگ مسی بنام او خور جام می‌ریختند.

در روز اول عید مردان در چلوی مسجد جمع می‌شدند و پس از

رو بوسی و تیریک سال نو همگی به خانه کسانی می‌رفتند که در طول سال عزیزی را از دست داده بودند (نوعید). روز بعد نیز مردم به دید و بازدید دیگر اقوام می‌پرداختند در روز سوم جهت تصدی مشاغل مورد نیاز روستا در یکسال (کدخدا، چوبان و...) در مسجد گرد هم می‌آمدند لازم به ذکر است در این روز نهار توسط زنان تهیه و به مسجد آورده می‌شد از دید و بازدید که بگذریم به بازی بچه‌ها و جوانها می‌رسیم.

دخترها بیشتر بر روی درختان گرد و تاب (هوشت) می‌انداختند. البته نه فقط دختران جوان بلکه زنهای تا حدود ۳۰ سال هم تاب می‌خوردند در موقع تاب خوردن افرادی که در پای درخت بودند همگی بکصدابه نفری که تاب می‌خورد می‌گفتند نمزتی نام (اسم نامزد تو چیست) و او هم اسم او را می‌گفت. پسران جوان و بزرگترها هم یا تیکشتنی بازی می‌کردند یا کمریند (قیش) بازی.

کمریند بازی را معمولاً بر روی پشت بام‌های بزرگ انجام می‌دادند و در این میان بهترین پشت بام که هم بزرگ بود و هم در مرکز ده قرار داشت پشت بام خانه قدیمی پدری اینجانب بود و چند بام مجاور آن. جمعیتی حدود ۵۰ نفر بر روی این بامها بودند و در ۲ یا ۳ گروه بازی می‌کردند.

عده‌ای نیز گرد و بازی یا قاب بازی می‌کردند بدین ترتیب ایام عید سپری می‌شد در روز ۱۳ نوروز و ۲۵ فروردین (پنج پیک) مردم

غذا را به بیرون منزل و صحراء می‌بردند.
تا ابتدای اردیبهشت بغیر از رسیدگی به دام‌ها کار خاص دیگری نبود در این زمان بتدریج شخم زمینهای کاشت بهاره آغاز می‌شد.
از ۱۵ خرداد ماه چیدن علف (واش چینی) آغاز می‌شد پس از چند روز چیدن یونجه و سپس علف‌های زمین‌های بایر، از اوایل تیرماه مردم به کوه می‌رفتند و علف کوه را نیز می‌چیدند پس از برگشت از کوه محصول عدس (مرجو)، نخود، جودرو می‌شد و پس از آن درو گندم. برداشت محصول تا ۱۵ مرداد ادامه داشت پس از برداشت محصول بتدریج خرمن کردن محصولات آغاز می‌شد تا حدود ۱۵ شهریور، پس از اتمام خرمن کردن گندم را بر کنار جوی آب جهت شستن می‌بردند (سر اوبار یا سر استخر) پس از شستشو و خشک شدن گندم آن را جهت آرد کردن به آسیاب می‌بردند البته مقداری از گندم را می‌پختند و با استفاده از وسیله‌ای بنام آرک آن را بلغور می‌کردند. بلغور را با برنج مخلوط کرده، جهت غذا استفاده می‌کردند.
در فصل تابستان برای خنک شدن آب آن را درون کوزه گلی می‌ریختند و در سایه‌ای در حیاط قرار می‌دادند البته در غروب دختران جوان آب سرد را از اوبار می‌آوردند. فصل پاییز فرا می‌رسد محصول کشاورزی برداشت و در خانه انبار گردیده است علوفه جمع آوری و بر روی بامها بر روی هم اباشته شده است (کوپا) برای اینکه باران و برف علوفه را نپوشاند بر روی آن چادر برزنت یا جارو پهن می‌کردند برای تهیه جارو هم یک روز به کوه می‌رفتند بعد از اتمام کارها عده‌ای جهت

زیارت امام هشتم راهی مشهد می‌شدند بدרכه زوار طی مراسم خاص انجام می‌شد تهیه سوخت زمستان هم یکن از کارهایی بود که در اوایل پاییز انجام می‌شد جمع آوری هیزم و گون، هیزم را از طریق قطع و بریدن درختان خشک تهیه می‌کردند. گون را هم از اطراف ده یا کوه تهیه می‌کردند گون در واقع کار نفت را می‌کرد گون را درون تنور می‌گذاشتند و روی آن را هیزم می‌ریختند در کنار هیزم از هرو (بهن گوسفند) و طال (بهن کوبیده و سفت شده گوسفند) و سرین (بهن گاو) هم استفاده می‌کردند.

از اوایل آبان ماه شیخ زمین و کاشت گندم آغاز می‌شد پس از کاشت گندم کارها سبک می‌شد و آهسته آهسته شب نشینی‌های زمستانه آغاز می‌گشت، زیرکرسی نشستن و از گذشته‌ها و خاطرات تلخ و شیرین یاد کردن. در شب نشین‌ها با گردو، سنجد، کشمکش، گهری، گچ پذیرایی می‌شد. در طول آذرماه معمولاً هر خانه یک یا دو گوسفند و بز را سر می‌بریدند و گوشت آن را فرمه می‌کردند و در طول چند ماه آینده از آن استفاده می‌کردند گوشت فرمه را درون شکمبه گوسفند ریخته و بر روی آن پی (روغن) آب شده را می‌ریختند تا مانع از نفوذ هوای فساد آن شود در شب تهیه فرمه بستگان نزدیک رانیز دعوت می‌کردند و شام را آب گرشت (یخنی) می‌خوردند.

از اوایل آبان ماه عده‌ای از اهالی جهت تهیه مخارج زندگی به تنکابن می‌رفتند و تا اوایل بهار در آنجا می‌ماندند بدین ترتیب یکسال

کاری سپری شده و عبیدی دیگر از راه می‌رسید.
در تمامی موارد و ایام خانه‌ها همواره پا به پای مردان در کار بیرون همکاری می‌کردند در ضمن یکی از کارهای خانه‌ها خانه تکانی شب عید و گل کاری دیوارهای داخلی خانه بود همچون امروز که ما دیوار خانه را نقاشی می‌کنیم، در آن زمان دیوارهای خانه با گل بازسازی و تمیز می‌شد. دونوع خاک برای این کار وجود داشت اول خاک گلچال بالای ده که رنگ آن فهروای (معمولی) بود دوم خاک سفید کلچال (در مسیر راه پمیجارک) که رنگ آن سفید بود، رنگ آمیزی با خاک سفید را اصطلاحاً گل او می‌گفتند.

سلسله مراتب کارهای اجرائی

در روزگاران نه چندان دور آنچنان نظم و انضباط در روستا حکم‌فرما بود که شاید در این روزگار کمتر به چشم می‌خورد دولتی کوچک که تمام اعضای آن توسط مردم انتخاب می‌شدند.

کد خدا:

بالاترین مقام اجرائی که توسط مردم برای یکسال انتخاب می‌شد و به او حقوق نیز پرداخت می‌شد، مردم کلیه مشکلات خود را به وی ارجاع می‌کردند. کد خدا مانند یک قاضی حکم می‌داد و حکم او بدون کم و کاست اجرا می‌شد.

پاکار:

پاکار دستورات کد خدا را اجرا می‌کرد و در واقع رابط بین کد خدا و مردم بود به پاکار به جای حقوق از محصولات کشاورزی سالانه مقداری پرداخت می‌شد.

پایار:

پایارها صاحبین مشاغلی بودند که توسط مردم برای یکسال انتخاب می‌شدند همچون حمامی - سلمانی (آرایشگر) چوپان - گوگلوان - ورزوان، حقوق این اشخاص نیز از محصولات کشاورزی بود.

حمامی

سوخت حمام در آن زمان چوب بود بیشترین دغدغه حمامی تهیه سوخت بود در آن زمان چون همه برای سوخت از چوب استفاده می‌کردند در نتیجه تهیه سوخت برای حمام کار بسیار مشکلی بود از این رو برای تهیه آن بناقار روی به گون، خُره و تنگری می‌آورد. حمام تشکیل شده بود از یک اطاق حدود ۲۰ متر مربع که در وسط آن حوض کوچکی وجود داشت و دو ایوان نیز جهت رختکن در اطراف آن، پس از عبور از یک راهرو باریک وارد قسمت شستشو، می‌شدند که آن هم حدود ۲۰ متر بود و در کنار قسمت شستشو، خزینه قرار داشت حدود ۱۵ متر مربع جهت آب کشی، خزینه در واقع منبع ذخیره آب گرم بود به ارتفاع حدود ۱ متر. در گوشه‌ای از کف آن یک دیگ مسی بود به ابعاد یک متر و ارتفاع حدود ۵ سانتی‌متر که لبه آن نزدیکاً مساوی کف خزینه بود منبع اصلی گرم شدن آب خزینه همین دیگ بود. دیگ توسط حرارت سوخت گرم می‌شد. قسمت کوره حمام تونوک نام داشت چوب و دیگر سوختها در این محل می‌سوخت و دود

آن از دو قسمت زیر حمام به دو دودکش هدایت می شد این دو قسمت مسیر دود کف حمام را نیز گرم می کرد ساعت کار حمام به این صورت بود که از ساعت ۴ الی ۷ صبح جهت استفاده آقایان و از ساعت ۸ تا ظهر چهت استفاده خانمها بعد از ظهر نیز از ساعت ۵ الی ۷ مجدداً جهت آقایان. اجرت و مزد حمامی نیز برای مردان بصورت مقدار معینی گندم و جو بصورت سالانه بود و برای خانمها برای هر نوبت یک فرص نان.

چوپان:

در ده گوسفندان به دو دسته تقسیم می شدند مال و ورکولی (گله گوسفندان کوچک). همین طور گوسفندان کوه. بدین ترتیب چندین نفر وظیفه چوپانی را به عهده داشتند مزد چوپانها به صورت سالانه مقداری محصولات کشاورزی بود.

گوگلوان:

گوگلوان وظیفه نگهداری و چرای گاوها شیری را داشت البته در بعضی اوقات الاغهای بیکار را نیز در این گله رها می کردند اجرت هر رأس گاو بصورت محصولات کشاورزی بود.

ورزاوان

وظیفه ورزavan نگهداری و چرای گاوها نر (ورزا) بود

کشاورزان پس از شخم زمین های کشاورزی از اواسط خرداد ماه گاوها را خود را در گروههای چندتایی به کوه می بردن. ورزavan هر ۱۰ روز یک بار به کوه می رفت تا از وضعیت گاوها با خبر باشد یک نکته جالب در مورد استراحت گاوها در شب اینکه معمولاً بر سر گردنها و جاهای بلند می خوابیدند تا اطراف را زیر نظر داشته باشند و در صورت برخور خطر سریع عکس العمل نشان دهند و جالب تر اینکه به صورت یک دایره می خوابیدند که سرهای آنها به سمت بیرون بود و گرساله های کوچک در بین آنها و در وسط دایره می خوابیدند. از ۱۵ مردادماه ورزavan گاوها را از کوه جمع آوری کرده و به ده می آورد تا در خرمن محصولات از آنها استفاده شود در هنگام خرمن کردن هر دو نفر بصورت اشتراکی (تکل) از گاوها استفاده می کردند به این صورت که یک نفر از گاوها استفاده می کرد و روز بعد نفر دیگر. ورزavan ساعت ۴ بعداز ظهر گله را از محل اجتماع آنها بر سر تپه گمباکول به راه می انداخت و به چرامی برد هنگام شب گاوها بیرون بودند فردا صبح ساعت حدود ۹ صبح گله ورزان به تپه گمباکول می آمد تا مجدداً جهت خرمن کردن استفاده شود به غیر از مشاغل پایاران مشاغل دیگری وجود داشت که عبارت بودند از تور سازی - گبیوه دوزی - چپتی بندزنی - ندمالی - خیاطی - طبافت - نجاری - رنگرزی - آسیاب - معلم - تعزیه خانی - دوانگری (تعمیرات چراغ و ننگ) - آهنگری ادوات کشاورزی و نعل بندی.

به غیر از مشاغل یاد شده صنایع دستی نیز تولید می شد همچون

گلیم - جل - قالی

۱ - گلیم بافی

زنان با استفاده از پشم گوسفند که به صورت رشته های باریک و تابیده شده درآمده گلیم می بافتند. دار گلیم مانند دار قالی بود با این تفاوت که در گلیم بافی رشته های پشم از بین نخ های دار قالی رد می شد و گره نمی خورد.

۲ - جل بافی

جل را نیز مانند گلیم می بافتند با این تفاوت که به جای پشم گوسفند از موی تابیده شده بز استفاده می کردند از جل برای روانداز چادر، پالان الاغ و قاطر و ساختن جوال استفاده می کردند.

۳ - قالی بافی

همچون دیگر نقاط ایران مردم ده قالی های بسیار زیبایی می بافتند که هنوز هم در اکثر خانه های ده دیده می شود نخ های استفاده شده در جل و قالی با استفاده از پشم گوسفند و موی بز توسط یک دستگاه کوچک که چل نامیده می شد تابیده و آماده می گشت.

بازی ها

در سالیان نه چندان دور پدران و مادران ما، کودکان سال های گذشته ساعات فراغت خود را به بازی هایی مشغول بودند که به تعدادی از آنها اشاره می شود:

قیش وزی (کمریند بازی)

در این بازی افراد به ۲ گروه تقسیم می شدند مثلاً دو گروه شش نفره یک دایره به قطر حدود ۳ متر بر روی زمین کشیده می شد یک گروه در بیرون دایره قرار می گرفتند و گروه دیگر در داخل دایره تعداد ۶ کمریند بر روی دایره قرار می دادند و در کنار هر کمریند یک نفر می ایستاد و روی روی این شخص هم یک نفر از گروه مقابل قرار می گرفت نفر بیرون دایره سعی می کرد که کمریند را از داخل دایره بیرون بکشد و نفر داخل نیز باید از کمریند محافظت می کرد به محض کشیده شدن کمریند از طرف نفر بیرون اگر فرد داخل دایره با پا به نفر بیرون می زد گروه داخل بر تنه می شد و نفرات داخل و خارج دایره عوض می شدند اما در بسیاری از موارد افراد بیرون با زیرکی کمریند ها را از داخل دایره به بیرون می کشیدند و با استفاده از این کمریند ها افراد

داخل دایره رامی زندن تازمانی که یکی از افراد داخل از خودگذشتگی کرده و فرد بیرون را با پا ضربه می‌زد تا بازی به نفع نفرات داخل عوض شود.

گردو بازی (جوزویی) چال چاله

در این نوع بازی چند نفر هر کدام یک گردو می‌آورند. یک چاله به اندازه یک کاسه کوچک در زمین حفر می‌کردند و به فاصله حدود ۳ متری از چاله می‌ایستادند نفر اول گردوها را به طرف چاله پرتاب می‌کرد. هر چند تعداد گردو که داخل چاله فرار می‌گرفت به وی تعلق می‌گرفت و جهت جایزه باید با یک گردوی دیگر یکی از گردوهای بیرون دایره را می‌زد اگر اینطوری می‌شد آن گردو را نیز بر می‌داشت بقیه گردوها را نفر دوم به مثایه نفر اول به طرف چاله می‌انداخت و همینطور اگر گردو می‌ماند نفر بعدی تا گردوها تمام شود.

گردو بازی - لمبر

در این نوع بازی یک دایره به قطر حدود ۲۰ سانتیمتر روی زمین می‌کشیدند هر شخص یک گردو در داخل دایره قرار می‌داد به فاصله حدود ۳ متری نفر اول با یک گردوی بزرگ به گردوهای داخل دایره می‌زد هر چند گردو که از دایره بیرون می‌رفت را بر می‌داشت و به عنوان جایزه یک بار دیگر گردوهای باقیمانده رامی زد سپس نفر بعدی و به همین ترتیب تا گردوها تمام شود.

تبکشی

در این بازی افراد به ۲ گروه تقسیم می‌شوند یک توب کوچک (پوست توب) و سیله بازی بود افراد گروه اول یکی پس از دیگری با یک چوب دستی به زیر توب می‌زندن (توب توسط یکی از افراد گروه مقابل برابر چوب دستی قرار می‌گرفت) آخرین نفر گروه اول ۳ بار توب را با چوب دستی می‌زد (۳ توب) در هنگامی که نفر سوم توب را می‌زد نفرات قبلی به طرف ماره (جایی به فاصله حدود ۷۵ متری از محل پرتاب توب) می‌دوند و بر می‌گردند اگر در این فاصله رفت و برگشت نفرات طرف مقابل به یکی از نفرات در حال دویدن می‌زندند برندۀ می‌شوند و پرتاب توب برای گروه دوم آغاز می‌شد در ضمن اگر هنگام پرتاب توب نفرات مقابل توب را در هوا می‌گرفتند نیز برندۀ می‌شوند.

ضيماً

صاحبان حرف و مشاغل

روحاني: مرحوم ملا حجت الله اسماعيلي

طباط و پزشکی: مرحوم دکتر هدایت الهوئی

تغورسازی: مرحوم هدایت الهوئی نظری

گیوه دوزی: مرحوم امین و نبیل الهوئی نظری، علی الهوئی
نظری، محمد علی الهوئی

چینی بندزنی: مرحوم احمد الهوئی

نمدمالی: مرحوم نوروز زینعلی، محرومعلی زینعلی

خیاطی: مرحوم علینقی صالحی

نجاری: مرحوم ولی آقا فریدی و رستمعلی توکلی (ادوات
کشاورزی) صدرالله منصوری و بگلر صالحی (درب و پنجره)

رنگریزی: مرحوم رضا آقا الهوئی و لطف الله توکلی

معلم: مرحوم سید محمد کیانی و ملا شهریانو منصوری

تعزیه خانی: مرحوم هانی الهوئی، حسن آقا زینعلی

دواونگری: مرحوم یدالله خان نظری

آهنگری ادوات کشاورزی: مرحوم مرتضی خدادادی
آسیاب: علی خان الهوئی، مرحوم احمد الهوئی
سلمانی: مرحوم حسین سلطانی - مرحوم عبدالله صالحی -
مرحوم حسین صالحی

صاحبان مغازه‌ها و محل آنها

- ۱ - مغازه مرحوم ملا آقا بر سر کوچه نوروز زینعلی
- ۲ - مغازه مرحوم حاج محمد زینعلی مجاور مسجد
- ۳ - مغازه مرحوم حسن آقا زینعلی مجاور منزل وی
- ۴ - مغازه مرحوم امان الله زینعلی مجاور منزل مرحوم حسین سلطانی
- ۵ - مغازه مرحوم رمضان صالحی رویروی مغازه امان الله
- ۶ - مغازه مرحوم سید ابوالفضل کیاچی زیر درخت چنار
- ۷ - مغازه مرحوم حسن کرباسی زیر درخت چنار
- ۸ - مغازه مرحوم علی احمد زینعلی سر اوبار
- ۹ - مغازه میوه فروشی مرحوم سیزعلی الهوئی مجاور منزل وی

قدیم

ای گل سنگ یاد از قدیم‌ها بخبر
چال چاله و لمبر و یکپا بخبر

زمستان و سکوت و برف و سرما
برف‌ها روتون و واش انجینها بخبر

ساده و مهریان و یکرنگ بودند
تو قوس ماه شب نشین و یخنی خوری‌ها بخبر

خرمان پالان کنیم و کشین و رسман بیار
سوهان و داس نمی‌کار یونجه چینی‌ها بخبر

لاکیجه و دوزندان و ورزنه
گردکلاس، قاق و پتوها بخبر

اون قدیم‌ها خانه ما، بالاخانه قشنگش
رو پشت بام قاب بازی و قیش بازی‌ها یخبر

شب

شب است و سکوت و ستاره‌ها

شب است و سیاهی، صدای جیرجیرکها

شب و است و آسمان بیکرانه تا سحر

شب است و آبیاری، آجین و لگدها

شب است و ریز ریز دانه‌های برف

شب است و کرسی، نجوای قصه‌ها

شب است و شب نشین و شب چره

شب است و گفتگو بین همسایه‌ها

شب است و ده میان صدای آب

شب است و همه‌مه صدای پجه‌ها

شب است و دلم زلال و بی ریا
شب است و بیانه، شکار لحظه‌ها

خاطره

کامکانی ورور چه روزهایی داشتیم
مرواری گهره چه صفائی داشتیم

تو الهو و کماه و گرز و پونه
از صاف گهره خاطراتی داشتیم

میون دره‌های سبز و زیبا
تو خشکچال برو و بیابی داشتیم

النگری با گلها رنگ وارنگ
تو الهو چال حال و هوایی داشتیم

مرسنگدوش با چشمہ قشنگش
دو برار دوش عهد و وفایی داشتیم

تو چادر و به زیر نور فانوس
بگو و بخند شب شبینهایی داشتیم

دنیال مال تو گهره شبانه
نور خدا، راز و نیازی داشتیم

سر دل

رمز و راز عارفان نغمه اسرار دل است
گفتگوی عاشقان بر سر بازار دل است

ای که در راهی و هر دم میل جاتان می‌کنی
اینهمه ما و منی بیرون زگفتار دل است

در حریم حرمت دلداده درد آشنا
بی و قایی هر زمان موجب آزار دل است

سالکان خلوت حسرت نشین کوی دوست
سرنهند مسجاده چون اینگونه کردار دل است

عاشقان مکتب شیدایی و دل‌آگی
می‌چشند زهری و این مصادف رفتار دل است

بازکن چشم و دلت بین روشه عین الیقین
این دورنگی و ریا مایه زنگار دل است

در بر پیر مغان دوش آمدم با صد تنا
گفت این قول و غزل الحق که افکار دل است

بهار

روز دیدار وصال است و تماشای بهار
چندم این گل زگلستان مصفاتی بهار

اگر این تحفه نصیب من بیمار کنی
می‌زنم بوسه به سرو قد رعنای بهار

گفتم این راز نهان چیست زدیدار وصال
گفت باید بکشی ناز و تمایی بهار

خسته از دوری ایام و ستمهای زمان
می‌شوم کعبه نشین رخ زیبایی بهار

دامن دشت و دمن خرم از الطاف رسی
پلیلان در طلب گلن صحرای بهار

غم این سینه برون کن که شفا یافته‌ای
خوش بود سادگی و صحبت شباهی بهار

لغت‌نامه**واژه‌نامه**

اویار: شخصی که زمین را آبیاری می‌کند

اوشت: تاب خوردن

آرک: آسیاب دستی جهت تهیه بلغور

بوم‌گردان: غلطک سنگی

بوم برو: وسیله‌ای شبیه پارو که قسمت اصلی آن از پوست گوسفند بود

تیره: دیزی پرنج

تنورستان: محلی که تنور در آن فرار دارد - آشپزخانه - محل پخت نان

جهت: وسیله‌ای جهت اتصال دو ورزا به هم‌دیگر

جام: کاسه مسی

جوال: وسیله‌ای جهت حمل گندم

چپر: وسیله‌ای در خرمن کردن

خرمن: محلی جهت برداشت محصولات کشاورزی

دواارت: قورخولوق؛ وسیله‌ای جهت چیدن پشم گوسفند

واش: علوفه

وچه: بچه

ورتیزه: دیزی خورشت

ونده: توری جهت حمل کاه، ساقه جو، مرجو، جارو کره‌ی

ورزا: گاو نر

ورکولی: گله گوسفندان کوچک

هرق: پهن جارو شده زیر گوسفندان جهت سوزاندن در تنور

دار: وسیله جهت اتصال چهره به جث - کارگاه قالی بافی

ده مال: گله گوسفند ده

دو هاله: وسیله‌ای جهت زیر و رو کردن گندم در خرمن

سرین: نوعی سوخت که از پهن گاو تهیه می‌شود

سلمانی: آرایشگر

سایه کلام: سایه‌بان

شانه: وسیله‌ای جهت باد دادن محصول در خرمن

قریال: وسیله جهت تمیز کردن گندم و جو در خرمن

قشر: گوسفند ماده نازا

قیش: کمریند

کوه مال: گوسفند گله کوه

کهری: زال زالک

گُم: وسیله‌ای جهت تمیز کردن گندم و جو در خرمن

طال: سوختی که از پهن کوبیده شده گوسفند تهیه می‌شود

لات: مسیر بستر رودخانه

لوک: علوفه تازه که روی هم فشرده می‌شود

لاین: وسیله‌ای چرمی جهت اتصال دار به جث

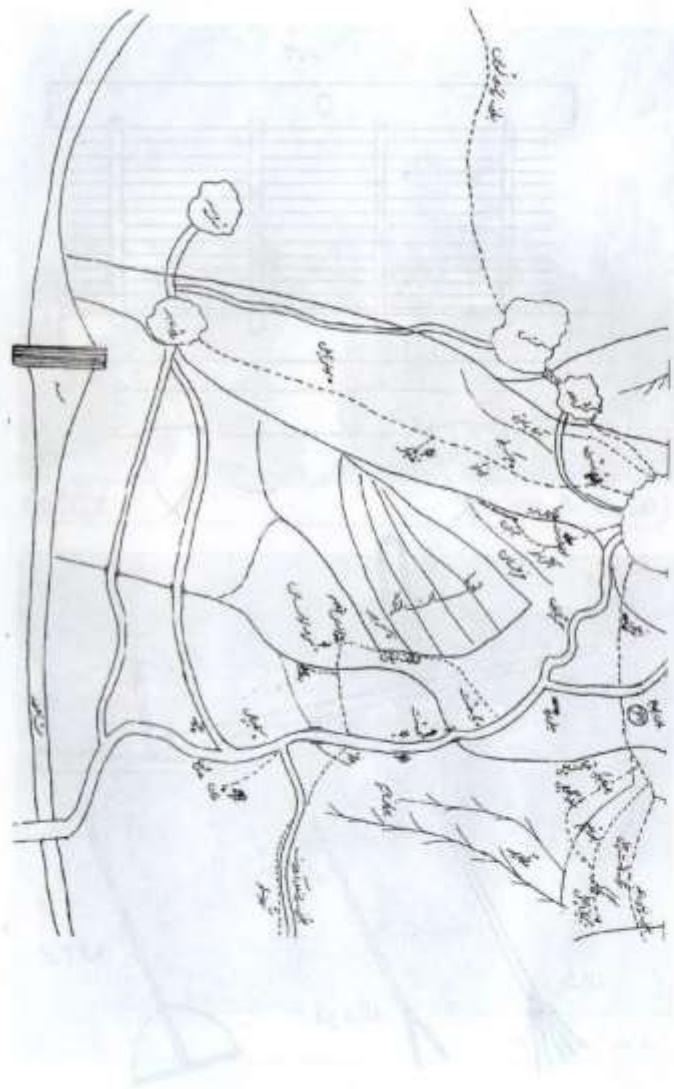
لنگری: وسیله‌ای مسی همچون دیس که لبه آن مقداری بلند است

مرجو: عدس

مقراض: قیچی

مجمع: سینی مسی بزرگ

ماندگار ۶۳



شهرام الهوئی ۶۲





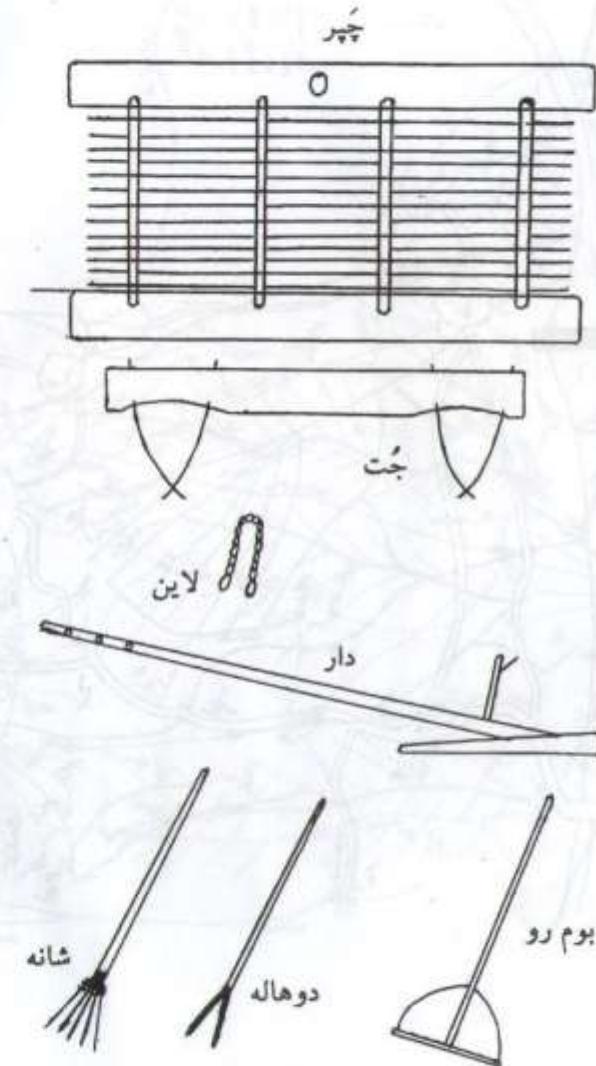
لهم

الهوچال سال ١٣٥٩



لهم

خرمن گندم سال ١٣٤٨





دانه خانی سال ۱۳۸۷



روستای سوهان سال ۱۳۶۵



روستای سوهان، درخت چنار قدیمی



دانه خانی ۱۳۸۷